

جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند»<sup>۱</sup>.

بحث درباره حاکمیت اسلامی، تنها بحث در محور اصلی و عمده آن نیست، بلکه پس از مسلم گرفتن محور «ولایت مطلقه فقیه» تازه نوبت به بحث درباره اجزا و ارکان بسیاری می‌رسد که در ساختار حاکمیت اسلامی نقش دارد، و تنظیم همه آنها الگویی مفصل و همه جانبه را می‌طلبد. در یک جمله سربسته به این مطلب بسیار مهم هم اشاره کنم که اطلاق ولایت فقیه هرگز نمی‌تواند به معنی نفی سیستم‌سازی دینی در عرصه سیاسی تلقی شود، بلکه با این پیشفرض که در دنیای امروز هیچ الگویی از حاکمیت نمی‌تواند غیر منسجم و نظام نیافته باشد، این اطلاق در جرم با عناصر دینی و عقلانی تشکیل دهنده ساختار حاکمیت اسلامی همراه خواهد بود. خلاصه کنیم، گرچه حکومت اسلامی در جهان امروز، در قالب فلسفه سیاسی نسبتاً جامعی پرورده و ارائه نشده است، اما تا زمانیکه دموکراسی غرب بر اصول مذکور استوار است و با اهمال و مسامحه کامل از کنار ابهامات و اشکالات عقلانی خود می‌گذرد، بنظر نمی‌رسد بتوان آن را با هیچ فرضی از حاکمیت اسلامی سازگار نمود. بر دانشمندان اسلامی است که در جهت ترسیم مدلی پویا و فعال و دارای مزیت عقلانی همه جانبه از حاکمیت اسلامی، فارغ از لغظاتی درباره دموکراسی و لیبرالیسم و نظایر آن، بکوشند. برای جامعه اسلامی و حاکمیت دینی چه فرقی می‌کند که فلسفه سیاسی اش با مزاج متلون و دائم التحول غربیان سازگار افتد و یا اینکه ناسازگار در آید. آنچه مهم است، تدوین حاکمیت اسلامی و فلسفه سیاسی اسلام بر پایه محکم‌ترین و دقیق‌ترین فهم دینی است. این فلسفه سیاسی به هر تقدیر باید، برای امتداد ولایت الهی در جامعه اسلامی و ساختار سیاسی آن تفسیر روشنی داشته باشد، و قبل از هر چیز جایگاه وحی را در نهادها و رفتار سیاسی تبیین کند. و در هر حال در کلیت حوزه اندیشه اسلامی، گمان نمی‌رود محوریت «ولایت» در فلسفه سیاسی اسلام قابل اغماض باشد، چه ولایت فقیه از منظر فقهی پذیرفته شود و چه پذیرفته نشود، و چه مذهب شیعه را ملاک قرار دهیم و یا اینکه دیگر مذاهب اسلامی را برگزیده باشیم. طبیعی است که اگر محوریت ولایت به عنوان مبنا و پایه حاکمیت اسلامی اثبات شد، در آن صورت فقاهت در کنار دیگر شرایط، لازم و حتمی خواهد بود. در این زمینه در مقالات دیگری به بحث خواهیم پرداخت.

والسلام

## فرایند شناخت اجتماعی

دکتر حسین شکرکن

### مقدمه

درباره مردم چگونه می‌اندیشیم؟ به چه چیزهایی از آنان توجه می‌کنیم و چه چیزهایی را در مورد آنان به یاد می‌آوریم؟ اطلاعات مربوط به مردم چگونه در حافظه ما نمایانده می‌شود؟ آیا برداشتهای ما از دیگران عموماً صحیح و دقیقند، یا اینکه مرتکب لغزشهای خاصی می‌شویم؟ چگونه اطلاعات مربوط به دیگران بر قضاوتهای ما نسبت به آنان و بر تعامل و آمیزش ما با آنان تأثیر می‌گذارد؟

در سالهای اخیر روان‌شناسان اجتماعی، به راههایی بیشتر توجه کرده‌اند که بر اساس آنها مردم اطلاعات درباره دیگران را دسته‌بندی می‌کنند، در حافظه می‌اندوزند و بر پایه این ژاطاعات در خصوص آنان به داوری می‌پردازند. این پرسشها و فرایندها، بخشی از قلمرو شناخت اجتماعی به شمار می‌آیند. (بارون و بیرن، ۱۹۸۷)<sup>۲</sup>

شناخت اجتماعی مشتمل است بر مطالعه و بررسی این موضوع که مردم چگونه به تفسیر اطلاعات مربوط به دیگران یعنی «دنیای اجتماعی» می‌پردازند؟ چگونه این اطلاعات را تجزیه و تحلیل می‌کنند و چگونه آن را به یاد می‌آورند و به کار می‌بندند.

شناخت اجتماعی سه جنبه متفاوت و در عین حال وابسته را در برمی‌گیرد.

نخستین جنبه به «ساختار دانش اجتماعی» مربوط است. این جنبه معرف روشهایی است که بر اساس آنها در خصوص ساختار دانش اجتماعی، یعنی چستی مقوله‌های شناخت اجتماعی می‌اندیشیم.

جنبه دوم به پرسش «چگونگی» توجه دارد. یعنی چگونه در خصوص دیگران به تفکر می‌پردازیم؟ چگونه مقوله‌های شناخت اجتماعی عمل می‌کنند؟ و چگونه به خبرپردازی یا پردازش اطلاعات مربوط به شناخت اجتماعی مبادرت می‌ورزیم؟

این جنبه در برگیرنده دو بخش است. بخش نخست از فرایند

۱ - مجموعه رهنمودهای امام خمینی (صحیفه نور) جلد ۲۱ / ص ۱۰۰.

2- Baron and Byrne

می پردازیم، مجموعه‌ای از ویژگیها، به ذهن متبادر می‌شود. ممکن است بعضی از این ویژگیها با احتمال بیشتر و برخی کمتر در مقوله مورد نظر یافت شوند.

نمونه‌های متعارف می‌توانند هم در ارتباط با افراد و هم در مورد موقعیتها باشند (کانتور، میشل و شوارتز،<sup>۴</sup> ۱۹۸۲؛ شوت، کنریک و سادالا،<sup>۵</sup> ۱۹۸۵). بدین‌سان، می‌توان مجموعه خاصی از ویژگیها را با زمین فوتبال، تالار نمایش، خوابگاه دانشجویی و... مربوط ساخت.

نمونه‌های متعارف می‌توانند در سطوح متفاوتی از دسته‌بندی عمل کنند. بدین ترتیب، در زیر عنوان کلی "برون‌گرایی" می‌توان فردی "شوخ طبع" و نیز در سطحی ویژه‌تر، ممکن است انواع متفاوتی از افراد "شوخ طبع" را تصور کرد. از قبیل دلکچ سیرک، هنرپیشه فیلمها یا نمایندهای کم‌مدی، فرزنی لطیفه‌گو در خوابگاه دانشجویی و غیره. یکی از تکالیف روان‌شناسان اجتماعی شناختی، تعیین این موضوع است که کدامیک از این سطوح در ادراک مردم بیشترین اهمیت را حائز است و اینکه مردم به طبقه‌بندی دیگران در کدام سطح تمایل دارند؟

نکته اساسی در اینجا این است که ذهن انسان در بردارنده آمیزه‌ای بی‌نظم از واقعیت‌های منفک و جداگانه در خصوص اشیای موجود در جهان نیست، بلکه محتوای خود را به گونه‌ای ماهرانه و دقیق سازمان می‌دهد. طرحواره‌ها و نمونه‌های متعارف ابزارهایی هستند که ذهن انسان برای سازمان‌دهی اطلاعات بسیاری که با آنها مواجه است به کار می‌برد.

### ب) طرحواره

دومین مفاهیم اساسی فرایند شناخت اجتماعی مفهوم «طرحواره»<sup>۶</sup> است. طرحواره عبارت است از مجموعه سازمان یافته‌ای از باورها و احساسات که فرد نسبت به چیز مشخصی دارد. به بیان دیگر، طرحواره هیأت سازمان یافته‌ای دانش است که از تجربه گذشته ما نشأت می‌گیرد و ما از آن برای تفسیر تجربه فعلی خود استفاده می‌کنیم (دیوکس و رایتسمن،<sup>۷</sup> ۱۹۸۸).

تصورات قالبی،<sup>۸</sup> تصورات از پیش ساخته،<sup>۹</sup> و تعمیمها<sup>۱۰</sup> در زمره طرحواره‌ها به شمار می‌آیند. تصور قالبی، طرحواره‌ای است در خصوص عضوی از یک گروه مشخص (هامیلتون،<sup>۱۱</sup> ۱۹۷۹-۱۹۸۱).

انواع بسیاری از طرحواره‌ها از جمله طرحواره‌های مربوط به خود،

خبرپردازی دنیای اجتماعی سخن به میان می‌آورد و بخش دوم پاره‌ای از «قواعد اکتشافی» را که مردم در جریان فرایند خبرپردازی مورد استفاده قرار می‌دهند و نیز مغالطه‌ها، خطاها و سوگیریها یا غرض‌ورزیهایی را که در خلال این فرایند مرتکب می‌شوند، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

جنبه سوم شناخت اجتماعی به پرسش «چرایی» می‌پردازد. این جنبه تشریح «اسناد علی» یعنی فرایند تبیین یا استنباط علل رویدادها یا رفتار مردم را بر اساس مشاهده ظاهری آنها و وجه همت خود قرار داده است.

در چند سال اخیر در خصوص جنبه‌های سه‌گانه شناخت اجتماعی، مطالب بسیاری تهیه و تدوین شده، نظریه‌های مختلفی به وجود آمده، و آزمایشهای علمی متعددی انجام گرفته است. بحث و بررسی درباره همه این مطالب، نظریه‌ها و آزمایشها - هرچند به اجمال - از حوصله نوشتار حاضر خارج است. از این رو، در اینجا تنها به بیان برخی مطالب اساسی و برگزیده در خصوص دو جنبه نخست شناخت اجتماعی، یعنی «ساختار» و «چگونگی» حصول شناخت اجتماعی اکتفا می‌کنیم. پیش از پرداختن به مطالب اصلی، اشاره به دو واقعیت اساسی در خصوص شناخت اجتماعی ضرورت دارد. واقعیت اساسی نخست مربوط به حجم بسیار یا گرانباری اطلاعات شناخت اجتماعی است. انسان در هر لحظه با صدها محرک اجتماعی مواجه است و اذهان انسانهای بهنجار از توجه به همه اطلاعاتی که با آنها مواجه می‌شوند عاجزند.

دیگر واقعیت اساسی شناخت اجتماعی این است که مردم اغلب از فرایندهای ذهنی خود ناآگاهند.

«نسبت» و «ویلسون»<sup>۱</sup> (۱۹۷۷) بر اساس یافته‌های آزمایشهای خود اظهار می‌دارند که مردم به طور کلی از ارائه دلایل متقن برای نحوه رفتار خود ناتوانند و نیز هنگامی که به تبیین رفتار خود می‌پردازند، تبیینهای آنان اغلب ناصواب است. به همین جهت محققان شناخت اجتماعی برای درک این مطلب که ذهن انسان چگونه به دنیای اجتماعی معنا می‌بخشد، مجبورند مطالعات آزمایشی پیچیده و مفصلی را تدارک ببینند.

## ۱) ساختار شناخت اجتماعی

### الف) نمونه متعارف

نخستین مفهوم مشخص برای تشریح دسته‌بندی دانش اجتماعی به «نمونه متعارف»<sup>۲</sup> موسوم است. نمونه متعارف عبارت است از مجموعه‌ای انتزاعی از ویژگیها که معمولاً با اعضای یک مقوله ارتباط دارند، به طوری که به هر ویژگی بر حسب میزان ارتباط آن با مقوله مورد نظر وزن و اهمیت داده می‌شود (کانتور،<sup>۳</sup> ۱۹۸۱، ص ۲۷). به بیان دیگر، برای هر مورد خاصی، مثلاً پزشک که در خصوص آن به تفکر

1- Nisbette and Wilson

2- prototype

3- Cant or

4- Cant or, Mischel and Schwartz

5- Schutte, Kenrik and Sadalla

6- schema

7- Deaux and Wrightsman

8- stereotypes

9- preconceptions

10- generalizations

11- Hamilton

و برونداد، اتفاق می افتد. هدف ما در اینجا این است که نقش طرحواره‌ها را در هدایت خبرپردازی شناخت اجتماعی آشکار سازیم. طرحواره‌ها بر مراحل عمده فرایند خبرپردازی شناخت اجتماعی یعنی توجه<sup>۸</sup>، رمزگذاری و بازیابی تأثیر می گذارند. «توجه» به آنچه که مورد ملاحظه قرار می گیرد، اشاره دارد. «رمزگذاری» به آنچه که در حافظه اندوخته می شود اطلاق می گردد. «بازیابی» (به معنای بازیابی از مخزن حافظه) به آنچه که به راستی بعداً به یاد می آید، گفته می شود.

اصل اساسی در ارتباط با فرایند خبرپردازی این است که در اثنای هر یک از مراحل، بخشی از اطلاعات از دست می رود. به بیان دیگر، ما تنها به بخشی کوچک از جهانی که با آن مواجهیم، توجه می کنیم. از آنچه که بدان توجه می کنیم، تنها بخش کوچکی را رمزگذاری می کنیم. یعنی به حافظه می سپاریم و سرانجام، تنها بخشی از آنچه را که قبلاً به حافظه سپرده ایم، باز یافته و به خاطر می آوریم.

به دیگر سخن، از میان تمام چیزهای ممکن که می توانند مورد "توجه، رمزگذاری و بازیابی" قرار گیرند، دست به گزینش می زنیم. لیکن این انتخاب تصادفی نیست، بلکه ذهن، شیوه‌هایی برای انتخاب خود دارد که بر اساس آنها تعیین می کند چه چیزی مورد توجه قرار گیرد و یا به یاد آورده شود. در اینجا است که طرحواره‌ها وارد عمل می شوند. طرحواره‌ها پردازش انتخابی اطلاعات اجتماعی را هدایت می کنند. در واقع، طرحواره‌ها از جمله سلاحهای عمده ذهن برای سازگاری با گرانباری اطلاعاتند. لیکن، طرحواره‌ها صرفاً به عنوان "صافیهای شناختی"<sup>۹</sup> عمل نمی کنند؛ بلکه، علاوه بر آن، به ایفای نقش فعالتری در تغییر یا تحریف اطلاعات ورودی (یا دست کم، در فهم و درک ما از آنها)، در پرکردن شکافهایی که در چنین درونداهایی وجود دارد، و به طور کلی، در شکل دهی به فهم و دریافت ما از جهان اجتماعی می پردازند. پاره‌ای از تأثیرات عمده طرحواره‌ها را بر مراحل عمده پردازش اطلاعات مربوط به شناخت اجتماعی، یعنی توجه، رمزگذاری، و بازیابی به اجمال در زیر می آوریم.

### - توجه

در فرایند پردازش اطلاعات، توجه پیش از رمزگذاری و بازیابی رخ می دهد. بدیهی است تا به چیزی توجه نشود، نمی توان آن را به یاد آورد. مشکلترین مرحله از میان مراحل سه گانه فوق برای مطالعه، مرحله توجه است. این اشکال بدین دلیل است که تحقیق در این مورد که چیزی اصلاً مورد توجه قرار نگرفته یا اینکه مورد توجه قرار گرفته، لیکن

مربوط به شخص، مربوط به نقش، و مربوط به رویداد وجود دارد. اینک به توضیح مختصر هر یک از این طرحواره‌ها می پردازیم.

**- طرحواره‌های مربوط به خود.** «خود» از دیدگاه شناخت اجتماعی، طرحواره‌ای است که ما را در خبر پردازی یاری می رساند. به بیان دیگر، "خود" چیزی است که ما را در تفسیر رویدادهای مشخص و فهم و دریافت معانی ضمنی آنها کمک می کند. نتایج آزمایش محققانی چون راجرز، کوئی پر و کرکر<sup>۱</sup> (۱۹۷۷) گویای آن است که طرحواره مربوط به خود، عملی قوی در شیوه‌ای است که مردم، جهان اجتماعی خویش را درک می کنند. رویدادهایی که به خود مربوط می شوند توجه بیشتری را جلب می کنند، تفکر بیشتری را موجب می گردند و بهتر از سایر رویدادها و حوادث به یاد می آیند.

محققان دیگر به مطالعه این مطلب پرداخته‌اند که طرحواره‌های مربوط به خود چگونه نحوه شکل‌گیری برداشت‌هایمان از افراد دیگر را تعیین می کنند (مارکوس و اسمیت<sup>۲</sup>، ۱۹۸۲) و چگونه طرحواره‌های مربوط به خود افراد افسرده، از طرحواره‌های مربوط به خود افراد بهنجار متفاوتند. مثلاً، آلوی و ابرامسون<sup>۳</sup> (۱۹۷۹) نشان داده‌اند که داوریهای افراد افسرده در خصوص موفقیت یا شکست خود، از داوریهای افراد بهنجار صحیحتر است. لیکن قضاوت آنان در خصوص افراد دیگر با تحریف همراه است (مارتین، ابرامسون و آلوی<sup>۴</sup>، ۱۹۸۴).

**- طرحواره‌های مربوط به شخص و مربوط به نقش.** ما برای هر کس که او را به خوبی می شناسیم، طرحواره‌ای داریم که آگاهیها و احساسات ما را در مورد وی سازمان می دهد. گاهی فردی به گونه‌ای رفتار می کند که شما را به شگفتی می اندازد، در حالی که اگر همان رفتار از فرد دیگری سر بزند، چندان متعجب نمی شوید. طرحواره مربوط به نقش، مجموعه‌ای سازمان یافته از انتظارات است در این مورد که از افراد در سمتهای معین چه رفتارهایی انتظار می رود (مثلاً پدر، مادر، پزشک، معلم و غیره).

**- طرحواره‌های مربوط به رویداد.** در مورد روال طبیعی رویدادها در موقعیتهای مختلف آشنا نیز باورها و اعتقادات سازمان یافته‌ای داریم. این باورهای سازمان یافته به طرحواره مربوط به رویداد یا "متن رویداد"<sup>۵</sup> موسومند. طرحواره مربوط به یک رویداد، به عنوان مثال طرحواره مربوط به رویداد امتحان، ما را قادر می سازد تا آنچه را که در ارتباط با آن اتفاق خواهد افتاد، پیش بینی کنیم. طرحواره‌های مربوط به رویداد اغلب می توانند کاملاً مشخص و مفصل باشند.

## ۲) چگونگی حصول شناخت اجتماعی

### الف) فرایند خبرپردازی در شناخت اجتماعی و نقش طرحواره‌ها در آن

این فرایند، به طور کلی، مشتمل بر اعمال شناخت و ادراکی است که در اثنای مراحل درونداد، رمزگذاری<sup>۶</sup>، اندوزش، بازیابی<sup>۷</sup>، رمزگشایی،

1- Rogers, Kuiper and Kirker

2- Markus and Smith

3- Alloy and Abramson

4- Martin, Abramson and Alloy

5- script

6- encoding

7- retrieve

8- attention

9- cognitive filters

می‌داد همان دانش‌آموز در منطقه‌ای متعلق به طبقه اجتماعی متوسط به بالا سکونت دارد و در مدرسه‌ای مجهز، به تحصیل مشغول است والدین او تحصیلات عالی دارند. نیمی از هر یک از دو گروه آزمودنی فقط بخش اول نوار ویدئویی را تماشا کردند، یعنی تنها در معرض تصور قالبی مورد نظر قرار گرفتند. نیم دیگر هر یک از دو گروه آزمودنی، قسمت دوم فیلم را نیز دیدند. بدین‌سان، جمعاً چهار گروه آزمودنی در این آزمایش شرکت داشتند: (۱) گروهی که فقط بخش نخست نوع اول فیلم ویدئو را تماشا کردند، (۲) گروهی که علاوه بر تماشای بخش نخست نوع اول، بخش دوم آن را نیز تماشا کردند، (۳) گروهی که فقط بخش نخست نوع دوم را تماشا کردند، و (۴) سرانجام گروهی که علاوه بر تماشای بخش نخست نوع دوم بخش دوم آن را نیز تماشا کردند. بخش دوم نوار ویدئو تنها یک نوع داشت و صرفاً نشان می‌داد که دانش‌آموز مزبور در حال پاسخ دادن به امتحان شفاهی متشکل از موضوعات مختلف است. سؤالات مشتمل بودند بر سؤالات دشوار و آسان و دانش‌آموز مزبور به برخی از این دو دسته سؤال پاسخ درست و به بعضی دیگر پاسخ نادرست داد.

نتایج این آزمایش نشان داد که آزمودنی‌هایی که تنها در معرض تصور قالبی مورد نظر قرار گرفته بودند (فقط بخش نخست نوار ویدئو رادیو بودند) از عملکرد تحصیلی دانش‌آموز مزبور برآورد متفاوتی به عمل نیاوردند، لیکن هنگامی که تصور قالبی مورد نظر با شواهد دیگر همراه شد (آزمودنی‌های گروه‌های ۲ و ۴ بالا) بر برآوردهای آزمودنی‌ها از عملکرد تحصیلی آن دانش‌آموز تأثیر گذاشت. هر چند بخش دوم نوار ویدئو برای هر دو گروه آزمودنی که آن را تماشا کردند، یکسان بود. به بیان دیگر، آزمودنی‌هایی که بخش نخست نوار ویدئو برایشان محله و مدرسه فقیرنشین را نشان داده بود (گروه ۲)، عملکرد تحصیلی پایینتری برای آن دانش‌آموز پیش‌بینی کردند تا آزمودنی‌های گروه دیگر (گروه ۴) که محله و مدرسه دانش‌آموز مرفه را تماشا کرده بودند. ببینیم در ذهن این دو دسته آزمودنی (گروه ۲ و ۴) چه گذشته است. آگاهی از طبقه اجتماعی دانش‌آموز، تصورات قالبی آزمودنی‌ها را در خصوص رابطه میان طبقه اجتماعی و عملکرد تحصیلی فعال ساخت. این طرحواره‌ها گمانه‌هایی را در این خصوص که تعلق به طبقه اجتماعی پایینتر ممکن است با عملکرد تحصیلی نامطلوب همراه باشد به وجود آورد. با وجود این، آزمودنی‌های گروه اول به این نتیجه‌گیری تمایل نداشتند که آن دانش‌آموز از لحاظ عملکرد تحصیلی صرفاً به دلیل طبقه اجتماعی خود پایین است، لیکن این گمان در آنان وجود داشت. اگر اطلاعات بیشتری در مورد آن دانش‌آموز به دست نمی‌آوردند صرفاً بر اساس این گمانه‌ها او را درجه‌بندی مطلوب یا نامطلوب نمی‌کردند. کسب اطلاعات بیشتر، به گمانه‌های مبتنی بر طرحواره‌های آزمودنی‌ها، آشکارا این امکان را داد که

فراموش شده است، آسان نیست. با وجود این، در خصوص نحوه‌ای که طرحواره‌ها، فرایند توجه را هدایت می‌کنند شواهدی موجود است. یک طرحواره بیانگر چیزهایی است که مورد انتظارند. بنابر این، چیزهایی که با این انتظارات مغایرت بسیار دارند برجستگی پیدا می‌کنند. مثلاً، در یک مراسم عروسی انتظار می‌رود که افراد شاد و خندان باشند، حال اگر کسی در چنین موقعیتی با صدای بلند گریه سردهد، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا طرحواره مربوط به جشن عروسی مبین این است که مردم در چنین موقعیتی باید شاد و خندان باشند.

از سوی دیگر، اثر احتمالی دیگر طرحواره‌ها بر «توجه» این است که شخص آنچه را که با طرحواره مربوط متناسب نیست، مورد توجه قرار نمی‌دهد. تحقیقات اخیر بر این موضوع متمرکز بوده است که چه عاملی مردم را وامی‌دارد تا به اشیا توجه کنند یا آنچه را که با طرحواره‌هایشان هماهنگ نیست مورد غفلت قرار دهند؟ به عنوان مثال، هر چه به شخصی وابسته‌تر باشیم، به دقایق رفتار وی توجه بیشتری می‌کنیم و انحرافات وی را از طرحواره مربوط بهتر تشخیص می‌دهیم (اربر و فیسک<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴). بدین‌سان، ممکن است به رفتار اندک غیر معمول فردی که با وی آشنایی چندانی ندارید کمتر توجه کنید تا به رفتار به همان اندازه غیر معمول ریاستان.

## - رمزگذاری

همه چیزهایی که مورد توجه قرار می‌گیرند به حافظه سپرده نمی‌شوند. در تمام موارد، توجه، به رمزگذاری منجر نمی‌شود. به بیان عامیانه، بیشتر اطلاعات از یک گوش وارد و از گوش دیگر خارج می‌شوند. طرحواره‌ها بر آنچه که رمزگذاری می‌شود نیز تأثیر نیرومندی دارند.

نقش طرحواره‌ها در رمزگذاری گزیده در مطالعه‌ای با طرحی مطلوب توسط دارلی و گروس<sup>۲</sup> (۱۹۸۳) نشان داده شده است. طرحواره‌هایی که این محققان مورد استفاده قرار دادند، تصورات قالبی بود.

دارلی و گروس تصور قالبی بویژه متداولی مبنی بر اینکه کودکان واجد وضع اجتماعی-اقتصادی پایین در مقایسه با کودکان خانواده‌های ثروتمند، عملکرد تحصیلی ضعیف دارند را به کار گرفتند. در این آزمایش، آزمودنی‌ها نوار ویدئویی از یک دانش‌آموز سال چهارم تماشا کردند. پس از تماشای این نوار از آزمودنی‌ها خواسته شد تا عملکرد تحصیلی این دانش‌آموز را برآورد کنند. بخش نخست نوار، خانه و مدرسه دانش‌آموز مذکور را نشان می‌داد. از بخش نخست نوار، دو نوع متفاوت تهیه شده بود. نیمی از آزمودنی‌ها فیلمی را تماشا کردند که دانش‌آموز مزبور را از محله و مدرسه‌ای فقیرنشین نشان می‌داد که والدین او بی‌سواد بودند. نیم دیگر آزمودنی‌ها فیلمی را تماشا کردند که نشان

قبل از اجرای برنامه، هر دو گروه، سطح مهارت‌های مطالعه خود را عیناً یکسان دانستند پس از اتمام برنامه نیز هر دو گروه مهارت‌های مطالعه خود را تقریباً یکسان درجه‌بندی کردند. لیکن هنگامی که از آنان خواسته شد تا درجه‌بندی‌های اولیه خود را از مهارت‌های مطالعه خویش به یاد آورند، تفاوت معنی‌داری میان این دو گروه ظاهر شد. آزمودنی‌های شرکت‌کننده در این برنامه گزارش دادند که پیش از شرکت در برنامه، مهارت‌های مطالعه ضعیفتری داشته‌اند. به بیان دیگر، برنامه مهارت‌های مطالعه، درجه‌بندی شرکت‌کنندگان را از مهارت‌های فعلیشان افزایش داد، لیکن درجه‌بندی آنان را از مهارت‌های خود پیش از شرکت در برنامه کاهش داد. تبیین این یافته‌ها این است که طرحواره مربوط به رویداد شرکت‌کنندگان، مبین این است که برنامه بهبود مهارت‌های مطالعه، مهارت‌های مطالعه آنان را بهبود خواهد بخشید. به همین جهت برغم بی‌اثر بودن این برنامه، خود را متقاعد ساخته بودند که مهارت‌های مطالعه آنان بهبود یافته است. این کار را با مبالغه در خصوص ضعف مهارت‌های مطالعه خویش، پیش از شرکت در برنامه انجام دادند.

یافته دیگری از مطالعه کنووی و راس (۱۹۸۴) گویای این است که چگونه طرحواره‌ها بازیابی را دچار تحریف می‌سازند. درست پس از اتمام برنامه، گروه آزمایشی در مقایسه با گروه گواه، کسب نمره‌های بهتری را انتظار داشت، چون طرحواره مربوط به این رویداد بهبود نمره‌ها را القا می‌کرد. لیکن این انتظارات تأیید نشد، زیرا نمره‌های گروه آزمایشی از نمره‌های گروه گواه بهتر نبود. با وجود این، هنگامی که شش ماه بعد با آنها تماس گرفته شد و درخواست گردید تا نمره‌های خود را به یاد آورند، شرکت‌کنندگان در برنامه (به گونه‌ای نادرست) در مقایسه با گروه گواه نمره‌های بالاتری را به یاد آوردند. از طرحواره مربوط به رویداد آنان چنین برمی‌آید که نمره آنها پس از شرکت در برنامه مهارت‌های مطالعه باید بهبود حاصل کند و این همان چیزی است که به زعم آنان اتفاق افتاده بود. تنها مشکل این بود که در واقع امر هیچ چیز اتفاق نیفتاده بود.

### ب) میان‌برهای ذهنی

پیش از این اشاره کردیم که یکی از واقعیت‌های اساسی در شناخت اجتماعی حجم انبوه یا گرانباری اطلاعاتی است که آدمی با آن مواجه است. اینک می‌خواهیم به میان‌برهایی اشاره کنیم که ذهن ما برای کاهش انبوه اطلاعات و معنا بخشیدن به زندگی اجتماعی به کار می‌برد. این میان‌برها که راهبردها یا استراتژی‌های شناختی<sup>۴</sup> نیز نامیده می‌شوند، باید دو مشخصه را دارا باشند تا بتوانند مورد استفاده قرار گیرند. اولاً، باید راه سریع و ساده‌ای جهت اقدام در مورد اطلاعات اجتماعی فراهم کنند. ثانیاً، باید در اکثر اوقات به نحوی موجه، صحت داشته باشند.

عملکرد تحصیلی او را به شیوه‌ای مغرضانه و سوگیرانه رمزگذاری کنند. آزمودنی‌هایی که تصور می‌کردند آن دانش‌آموز متعلق به طبقه اجتماعی پایین است (گروه ۲) بیشتر پاسخهای نادرست وی را رمزگذاری کردند، و برعکس، آزمودنی‌هایی که می‌پنداشتند دانش‌آموز مزبور به طبقه اجتماعی بالا تعلق دارد (گروه ۴) بیشتر پاسخهای درست او را رمزگذاری کردند. بدین‌سان، شواهد یکسانی، یعنی دیدن فیلم ویدئویی دانش‌آموزی که به پرسشهای یکسانی پاسخ می‌گفت، در نتیجه رمزگذاری گزیده به نتیجه‌گیریهای متفاوتی انجامید.

پس، به طور کلی، طرحواره‌ها آنچه را که باید به حافظه سپرده شود، مشخص می‌سازند. در بسیاری از موارد، مردم آن اطلاعات را رمزگذاری می‌کنند که به بهترین وجه با طرحواره مربوط آنان متناسبند. با وجود این، همانطور که قبلاً متذکر شدیم، گاهی اوقات اطلاعاتی که به گونه‌ای واضح و مشخص با طرحواره مربوط ما مغایرند نیز رمزگذاری می‌شوند.

### بازیابی

سرانجام طرحواره‌ها بر آنچه که در مواقع خاصی از حافظه بازیابی می‌شود و به خاطر می‌آید نیز تأثیر می‌گذارند. ذهن ما از تمام اطلاعاتی که در حافظه رمزگذاری کرده‌ایم، تنها بعضی را برمی‌گزیند و برخی را نیز به منظور هماهنگی با طرحواره‌ای که در آن لحظه فعال است، تحریف می‌کند. بازیابی «انتخابی» و «تحریفی» در آزمایشی توسط کنووی و راس<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) نشان داده شده است.

این محققان، تحقیق در این باب را با بررسی برنامه‌ای برای بهبود مهارت‌های مطالعه در دانشگاه خود آغاز کردند. شواهد عینی برای این گونه برنامه‌ها دست کم از لحاظ بهبود در نمره‌های دانشجویانی که در آنها شرکت کرده در مقایسه با نمره‌های دانشجویانی که شرکت نکرده‌اند موفقیت یا تأثیری نشان ندادند. لیکن به رغم نتایج بدست آمده، شرکت‌کنندگان در چنین برنامه‌هایی اغلب ادعا می‌کنند که این برنامه‌ها برای آنان مفید بوده‌اند. بدین‌سان، میان شواهد عینی و شواهد ذهنی در خصوص تأثیر این برنامه‌ها تفاوت وجود دارد.

کنووی و راس چنین فرض کردند که مردم در خصوص شرکت در یک برنامه بهبود مهارت‌های مطالعه یک طرحواره مربوط به رویداد دارند، و بخشی از این طرحواره حاکی از آن است که این برنامه‌ها مهارت‌های مطالعه فرد را بهبود می‌بخشند. بنابر این، این طرحواره‌ها ممکن است یادآوری گزیده و تحریف شده‌ای ایجاد کنند.

شرکت‌کنندگان در برنامه بهبود مهارت‌های مطالعه، گروه آزمایشی آزمایش کنووی و راس را تشکیل می‌دادند. آنها مهارت‌های مطالعه خود را قبل و بعد از شرکت در آن برنامه درجه‌بندی کردند. گروه گواه که از فهرست انتظار برای شرکت در همان برنامه انتخاب شده بود، نیز مهارت‌های مطالعه خود را درجه‌بندی کرد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت،

1- Convoy and Ross

2- cognitive strategies

است که وحشت مردم از تصادف کردن به نحو فاحشی با نرخهای حقیقی پایه مربوط به تصادفات مغایرت دارد. مثلاً، ترس مردم از مسافرت با هواپیما خیلی بیشتر از ترس مسافرت با اتومبیل است، با اینکه آشکارا هواپیما وسیله مطمئنتری برای مسافرت می باشد.

### - قاعده اکتشافی دسترسی پذیری<sup>۹</sup>

قاعده اکتشافی دسترسی پذیری حاکی از این است که مردم بر اساس اطلاعاتی که به آسانی به خاطر می آید، قضاوت می کنند. مثال مربوط به ترس بیشتر از مسافرت با هواپیما را می توان بر اساس قاعده اکتشافی دسترسی پذیری نیز توجیه کرد. گزارشهای مربوط به سقوط هواپیماها آسانتر از گزارشهای تصادفات اتومبیلها به یاد می آیند. این قاعده به صورتهای مختلف در شناخت اجتماعی مصداق پیدا می کند که چند صورت مهم از آن به اختصار مورد بررسی قرار می گیرند.

### اثر اتفاق نظر کاذب<sup>۱۰</sup>

عنوان فوق به این موضوع اشاره دارد که مردم گرایش دارند در باره شمار کسانی که قضاوتها و انتخابهای همانند با آنان دارند، به عمل آورند و نگرشهای یکسانی با آنان دارند برآوردهای اضافی به عمل آورند. مثلاً، دانشجویانی که سیگار می کشند برآورد می کنند که در صد بالاتری از دیگر دانشجویان نیز سیگار می کشند.

دو دلیل برای وقوع " اثر اتفاق نظر کاذب " اقامه شده است. یک دلیل بر تبیینی انگیزشی مشتمل است. این دلیل گویای آن است که مردم به این موضوع اعتقاد پیدا می کنند که دیگران با آنان موافقت، زیرا این امر باعث می شود تا احساس کنند اعمال و قضاوتهایشان طبیعی، درست و مناسبند (شرمن و دیگران<sup>۱۱</sup>، ۱۹۸۳، شرمن، پرهسون و چاسین<sup>۱۲</sup>، ۱۹۸۴). دلیل دوم که به " تبیین تحریف ادراکی " موسوم است بر قاعده اکتشافی دسترسی پذیری مبتنی است. ممکن است توجه به نمونههایی از مردم که با شما موافقت و یادآوری آنها، از یادآوری کسانی که با شما موافق نیستند، آسانتر باشد. در واقع کسانی که نگرشها و ارزشهای یکسانی با شما دارند، برای شما دسترس پذیرترند تا آنانی که با نگرشها و ارزشهای شما مخالفند.

بدین سان، میانبرهای ذهنی یا راهبردهای شناختی فنونی هستند که ذهن به منظور دسته بندی، تجزیه و تحلیل، و استفاده سریع از اطلاعات به کار می برد و اگر راهبردی شناختی همواره ما را به تصمیم گیریهای نادرستی رهنمون شود، دیر یا زود به راهبرد شناختی متفاوتی روی خواهیم آورد. غالباً بین راهبردهای شناختی از جهت دو مشخصه "صحت" و "سرعت" قدری مبادله وجود دارد.

میانبرهای ذهنی<sup>۱</sup> شامل قواعد اکتشافی<sup>۲</sup>، سوگیریها<sup>۳</sup> و مغالطهها<sup>۴</sup> می شود که در این مقاله به برخی از آنها می پردازیم.

قبل از تشریح برخی از راهبردهای شناختی عمده، به تعریف اصطلاحات قاعده اکتشافی، و سوگیریها و مغالطهها می پردازیم. قاعدههای اکتشافی اصول تصمیم گیری هستند که به منظور دستیابی سریع و آسان به استنباطها و نتیجه گیریها بکار می روند. مغالطهها و سوگیریها به خطاها و تحریفاتی اشاره دارند که از نحوه بکارگیری اطلاعات اجتماعی و تفکر در مورد آنها توسط مردم ناشی می شوند. این مفاهیم با هم وابستگی دارند، چون کاربرد قاعدههای اکتشافی مستلزم ارتکاب مغالطهها و سوگیریهاست.

### قاعده اکتشافی معرف<sup>۵</sup> یا قضاوت بر مبنای شباهت

مراد از قاعده اکتشافی معرف قضاوت یا استنباط بر اساس شباهت با موارد متداول و متعارف است (تورسکی و کاهنمان<sup>۶</sup>، ۱۹۸۲). مثلاً این قاعده اکتشافی به فرد اجازه می دهد تا شغل کسی را بر اساس شباهت، با نمونههای متعارف شاغلان حرف مختلف حدس بزند. بدیهی است که این قاعده اکتشافی از خطا مصون نیست.

هنگامی که مردم به قضاوت یا استنباط در خصوص ماهیت احتمالی اشخاص یا وقایع مجبور شوند، اغلب از قاعده اکتشافی معرف استفاده می کنند تا از انواع دیگر اطلاعات. انجام چنین قضاوتی می تواند بر اطلاعات حاصل از نرخ پایه<sup>۷</sup>، یعنی نحوه ای که عامل ویژه ای به راستی در جامعه توزیع شده است، مبتنی باشد. لیکن، مردم در عمل اطلاعات حاصل از نرخ پایه را به ندرت در تصمیم گیریهای خود مورد استفاده قرار می دهند. قصور و کوتاهی متداول در استفاده از چنین اطلاعاتی به " مغالطه نرخ پایه " موسوم است.

تورسکی و کاهنمان (۱۹۷۳) از آزمایشهای خود در ارتباط با قاعده اکتشافی معرف و اطلاعات حاصل از نرخ پایه به این نتیجه رسیدند که هنگامی که آزمودنیها اطلاعات دیگری در اختیار نداشته باشند، قضاوتهای خود را بر اطلاعات حاصل از نرخ پایه مبتنی می سازند، لیکن با در اختیار داشتن هرگونه اطلاع دیگر، از نرخهای پایه صرف نظر می کنند. وجود اطلاعات دیگر تصورات قالبی افراد را فعال می سازد و بر قضاوت آنان تأثیر می گذارد.

یکی از کاربردهای مهم مغالطه نرخ پایه به تأثیر " رسانه های گروهی " بر وحشت مردم از تصادف کردن مربوط است. این مطلب روشن شده

- |                                       |                           |
|---------------------------------------|---------------------------|
| 1- mental shortcuts                   | 2- heuristics             |
| 3- biases                             | 4- fallacies              |
| 5- representative heuristic           |                           |
| 6- Tversky and Kahneman               | 7- base rate              |
| 8- base rate fallacy                  | 9- availability heuristic |
| 10- false consensus effect            |                           |
| 11- Sherman et al                     |                           |
| 12- Sherman, Presson and Chassin      |                           |
| 13- perceptual distortion explanation |                           |

سخت وفادار می‌مانند و از این رو نتیجه‌گیریها بیش از شواهد زیربنایی آنها دوام می‌آورند حتی اگر شواهد مؤیدی اعتبار آنها را مخدوش سازد. این پایداری یا ماندگاری تأثیر عقاید غلط تحت عنوان "مداومت نظریه" مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (اندرسون و شلر<sup>۸</sup>، ۱۹۸۶، راس، لپر و هوبارد<sup>۹</sup>، ۱۹۷۵).

آزمایش اندرسون، لپر و راس (۱۹۸۰) با مردان آتش‌نشان آن را مورد تأیید قرار داده است. آنها به نیمی از آزمودنیهای خود، داستانهایی برای خواندن دادند حاکی از اینکه کسانی که به مخاطره‌پذیری علاقه‌مندند بهترین آتش‌نشانها می‌شوند. آزمودنیهای دیگر داستانهایی با مضمون مخالف خواندند، بدین معنا که بهترین آتش‌نشانها ماهیتاً افرادی محتاطند. آنگاه، آزمودنیها خود به تفکر در این موضوع پرداختند که چرا توانایی اثر بخش در آتش‌نشانی باید با صفت مخاطره‌پذیری یا احتیاط مرتبط باشد. سپس اندرسون آزمودنیها را مطلع ساخت که داستانهایی که خوانده بودند کاملاً نادرست بودند. آیا این امر سبب گردید که آنان نظریه‌های مرتبط ساختن مخاطره‌پذیری یا احتیاط را با آتش‌نشان کارآمد بودن رها کنند. خیر. مردم اعتقاد به نظریه‌های خود در خصوص صفات یک آتش‌نشان کارآمد را - حتی هنگامی که شالوده و اساس این نظریه‌ها فروریخته بود - ادامه دادند. این یافته نشان دهنده پدیده خست شناختی در عمل است. هنگامی که ذهن، فکر و اندیشه‌ای قطعی داشته باشد، در از دست دادن آن اصرار دارد.

یکی از دلایل عمده مداومت نظریه، دسترسی پذیری است. تصور دلایلی برای باوری معین، آنها را در حافظه دسترس پذیر می‌سازد. حتی اگر متوجه نادرستی آن باور شویم، تبیین ما برای باور در حافظه ما باقی می‌ماند و ممکن است در آینده بار دیگر خودنمایی کند. "سوگیری تأیید" که پیش از این از آن سخن رفت، می‌تواند سبب مداومت نظریه شود. به بیان دیگر، هنگامی که افراد نظریه خاصی دارند، در پی اطلاعاتی هستند که از آن حمایت کند. بنابر این، اطلاعات دیگر را به گونه‌ای سوگیرانه پردازش می‌کنند. این امر سبب می‌شود که نظریه خود را رویهم رفته درست پندارند (لرد، راس، لپر<sup>۱۰</sup>، ۱۹۷۹). بدین سان، نوعی دایره معیوب به وجود می‌آید. شواهد اولیه باعث می‌شوند فرد عقیده‌ای پیدا کند. این عقیده سبب می‌شود که شخص شواهد مغایر با آن را تحریف کند، به طوری که صحت آن عقیده تأیید گردد. حتی اگر شواهد اولیه ایجادکننده آن عقیده از اعتبار ساقط شوند، شخص

اثر اتفاق نظر کاذب در تمام موارد مصداق ندارد. این اثر در مورد نگرشها و ارزشها روی می‌دهد، لیکن در ارتباط با تواناییها، نه تنها صحت ندارد، بلکه تا اندازه‌ای عکس آن اتفاق می‌افتد.

## همبستگی خیالی<sup>۱</sup>

همبستگی خیالی بدین معناست که انتظار وجود رابطه معینی باعث این اعتقاد می‌شود که آن رابطه وجود دارد، در حالی که در واقع وجود ندارد. به بیان دیگر، همبستگی خیالی به معنای ملاحظه روابطی است که در واقع وجود ندارند. این امر به دلیل این است که انتظاراتمان نحوه پردازش ما را از اطلاعات تحریف می‌کنند.

یکی از دلایل وقوع "همبستگی خیالی"، "سوگیری تأیید"<sup>۲</sup> می‌باشد. سوگیری تأیید یعنی مردم تمایل دارند تا بیشتر در پی چیزهایی باشند که مؤید عقاید آنهاست تا چیزهایی که عقایدشان را تأیید نمی‌کنند. آزمایشهای چپمن و چپمن<sup>۳</sup> (۱۹۸۲) وجود همبستگی خیالی را مورد تأیید قرار داده است.

## آماده‌سازی<sup>۴</sup>

آماده سازی یعنی القای افکار یا مقوله‌های معینی به فرد به منظور افزایش دسترسی پذیری آنها در حافظه وی. به بیان ساده‌تر، آماده سازی یعنی گنجاندن افکار یا مقوله‌های معینی در ذهن افراد تا در تفسیر رویدادهای بعدی از آنها استفاده کنند. "نشانگان دانشجوی پزشکی" یعنی گرایش دانشجویان سال اول پزشکی به این موضوع که به بیماریهای جدی گوناگونی دچارند، مثالی از آماده سازی است.

هیگینز، رولز و جونز<sup>۵</sup> (۱۹۷۷) از تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که ارائه اطلاعات مناسب سبب می‌شود تا رفتار افراد به گونه‌ای مساعد تفسیر شود و ارائه اطلاعات نامناسب باعث می‌شود که همان رفتار به نحوی نامساعد تفسیر گردد. تأثیرات آماده سازی به تدریج از بین می‌رود. آماده سازی در همان روزی که رخ می‌دهد تأثیر بیشتری بر قضاوتهای افراد می‌گذارد تا بر قضاوتهایی که روز بعد به عمل می‌آید (اسرول و وایر<sup>۶</sup>، ۱۹۷۹). با وجود این تأثیرات غیرمستقیم آماده سازی ممکن است تا مدتی طولانی پابرجا بماند. این واقعیت که اثر آماده سازی به تدریج از بین می‌رود، مبین این است که "نشانگان دانشجوی پزشکی" بیشتر در خصوص دانشجویان سال اول مصداق دارد تا دانشجویان سال آخر.

## مداومت نظریه<sup>۷</sup>

دیدیم که گنجاندن افکار معین در افکار مردم، تفکر بعدی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر فکری غلط به کسی القا شود و بعداً متوجه شود، چه اتفاق می‌افتد؟ پاسخ این است که تأثیرات آن فکر غلط ممکن است تداوم پیدا کنند. چنین می‌نماید که افراد به نتیجه‌گیریهای خود

- |                              |                        |
|------------------------------|------------------------|
| 1- illusory correlation      | 2- confirmation bias   |
| 3- Chapman and Chapman       | 4- priming             |
| 5- Higgins, Rholes and Jones |                        |
| 6- Srull and Wyer            | 7- theory perseverence |
| 8- Anderson and Scheler      |                        |
| 9- Ross, Lepper and Hubbard  |                        |
| 10- Lord, Ross and Lepper    |                        |

است که تغییر هیجان از طریق چسباندن برچسب متفاوت، به بهترین وجه در مورد هیجانهای مشابه و مبهم - که در مورد احساس خود، یقین نداریم - مصداق دارد. این موضوع در مورد هیجانهای ناهمانند و غیر مبهم صحت ندارد.

بازنگری اخیر مطالب مربوط به تأثیر احساسات بر شناخت اجتماعی که توسط آیزن<sup>۵</sup> (۱۹۸۴) انجام گرفته است نشان می‌دهد که داشتن احساسات خوب، یادآوری چیزهای خوب را در خصوص خود و دیگران آسان می‌سازد. کسانی که احساسات خوب دارند این تمایل را پیدا می‌کنند که به نحو مثبت‌تر و مطلوب‌تری قضاوت کنند، نسبت به آینده خوشبین‌تر باشند، به نحوی خلاق کار و فکر کنند، و برای حل مسائل روشهای سریع، کارآمد و شهودی به کار ببرند.

کیفیت شخصی و خصوصی هیجان، مشخصه قوی آن به شمار می‌آید. هیجان منعکس کننده خود درونی است و می‌تواند در فهم آنچه که به راستی مورد علاقه فرد است، مفید واقع شود.

## ۶ خودآگاهی

جهان بیرون، تنها کانون علاقه ما نیست، بلکه گاهی اوقات توجه ما به درون - یعنی به سوی خود - جلب می‌شود. بسیاری از روان‌شناسان، علل و پی‌آمدهای بذل توجه به خود را که "خودآگاهی" نامیده شده است، مورد مطالعه قرار داده‌اند.

یکی از نخستین نظریه‌های اساسی مربوط به فرایند خودآگاهی توسط دووال و ویکلون<sup>۶</sup> (۱۹۷۲) ارائه شده است. این محققان اظهار نظر کرده‌اند که «توجه» می‌تواند هم به درون و هم به بیرون جلب شود، و گاهی نیز میان جهان درون و جهان بیرون در نوسان است. به عقیده دووال و ویکلون "خودآگاهی" مشتمل بر مقایسه خود با آرمانها و هدفهای خود است. آنان استدلال کرده‌اند که از آنجا که معمولاً آرمانها و هدفهای خود کاملاً متحقق نمی‌شوند، خودآگاهی باید امری ناخوشایند باشد. هر چند، تحقیقات بعدی در خصوص خودآگاهی، این عقیده که خودآگاهی همواره ناخوشایند است را کنار گذاشت. هنگامی که موفق می‌شویم یا وقتی که به دفاع از عقاید خود می‌پردازیم و یا هنگامی که هر چیز دیگر احساس مطلوبی در ما ایجاد می‌کند، به خودآگاهی روی می‌آوریم (گرین برگ و موشام<sup>۷</sup>، ۱۹۸۱).

نظریه پیچیده‌تری در مورد خودآگاهی توسط کارور و شایر<sup>۹</sup> (۱۹۸۲، ۱۹۸۱) خودآگاهی را به عنوان "حلقه‌ای پسخوراندی"<sup>۱۰</sup> شبیه مکانیسمهای تنظیمی موشکهای هدایت شونده و ترموستاتها در

می‌پندارد که شواهد فراوان دیگری مؤید آن است.

## مغالطه بازگشت<sup>۱</sup>

اصل آماری "بازگشت به سوی میانگین" مبین این است که نمره‌های بسیار بالا یا بسیار پایین که در یک نوبت آزمون به دست می‌آیند این گرایش را دارند که در نوبتهای بعدی به سوی میانگین توزیع یعنی نمره‌هایی کمتر افراطی میل کنند. لیکن بسیاری از مردم از اصل آماری «بازگشت به سوی میانگین» بی‌اطلاع هستند، در نتیجه برای این پدیده تبیینهای دیگری می‌پندارند. این عمل به "مغالطه بازگشت" موسوم است. به عنوان مثال، والدین و فرزند آنان را در نظر بگیرید. معمولاً والدین، حتی رفتار اندکی مطلوب فرزند خود را مورد تمجید و تحسین خود قرار می‌دهند، در حالی که رفتار خیلی نامطلوب او را تنبیه می‌کنند. اصل آماری بازگشت به سوی میانگین پیش‌بینی می‌کند که پس از حصول عملکردی بسیار مطلوب در یک موقعیت، عملکرد نوبت بعد به همان اندازه مطلوب نخواهد بود. همچنین، پس از کسب عملکردی بسیار نامطلوب در یک موقعیت، عملکرد نوبت بعد به همان اندازه نامطلوب خواهد بود. هر چند، والدین چنین می‌پندارند که واکنش آنان سبب تغییر رفتار فرزندشان شده است. در نتیجه تصور می‌کنند که تنبیه مؤثرتر از تشویق است، چون رفتار فرزند پس از تنبیه بهبود یافت، لیکن به دنبال تشویق بدتر شد. از این رو، والدین ممکن است به مرور زمان بیش از پیش به تنبیه متوسل شوند (شافلر<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵).

## هیجان و شناخت

عنوان فوق ناظر به بررسی این مسئله است که چگونه احساسات اندیشه را و اندیشه احساسات را شکل می‌دهد؟ حالات هیجانی بر داوری و فرایندهای حافظه تأثیر می‌گذارند. بارون<sup>۳</sup> (۱۹۸۷) در آزمایشی نشان داد که حالات خلقی خوش یا ناخوش مصاحبه‌کنندگان بر ارزیابی آنان از داوطلبان شغل، تأثیر می‌گذارد. این تفاوتها تا اندازه‌ای از تأثیرات خلق بر حافظه مصاحبه‌کنندگان ناشی می‌شود. معمولاً مصاحبه‌کنندگان خوش خلق نقاط ضعف داوطلبان را فراموش می‌کنند. بر عکس، کسانی که بدخلق می‌باشند، اغلب نقاط قوت داوطلبان را به دست فراموشی می‌سپارند.

نظریه صاحب نفوذی در زمینه هیجان که توسط شاکتر و سینگر<sup>۴</sup> (۱۹۶۲) ارائه شده است، هیجان را متشکل از دو مؤلفه می‌داند: الف) برانگیختگی جسمانی، و ب) برچسب شناختی. برانگیختگی جسمانی در ارتباط با تمام هیجانها یکسان و مشابه است. برچسب شناختی از تفسیر موقعیت ناشی می‌شود.

یکی از تلوپحات مهم نظریه شاکتر و سینگر (۱۹۶۲) این است که هیجانها را می‌توان با تغییر تفسیر آنها و چسباندن برچسب یا نامی متفاوت به آنها تغییر داد. در حال حاضر مطمئنترین نتیجه‌گیری این

1- regression fallacy

2- Schaffner

3- Baron

4- Schachter and Singer

5- Isen

6- self-awareness

7- Duval and Wiklund

8- Greenberg and Musham

9- Carver and Scheier

10- feedback loop

Bacon, Inc. Newton, Massachusetts.

cantor, N. (1981). A cognitive - social approach to personality. In N.cantor, & I.F. kihistrom (Eds.), personality, cognitor, and social interaction (pp 23-44). Hills, dale, NJ. Erlbaum.

cantor, N., Mischel, W., & schwartz, J.C. (1989). Aprototype anlysis of psychological situation. cognitive psychology, 14,45-77.

cantor,c.s., and scheier, M.F.(1981). The solf. attention - induced feedback loop and social pacilitation. *Jornal of Experimental Psychology*, 17,545-568.

carver, c.s, and scheier, M.F. (1989). cantor theory : A Useful conceptual Framework for personality-social, clinical, and healtl PsychologyBulletin, 92, 111-135

chapan, L.J., and chapman, J (1989). test resultc, and A. Tversky (Eds.) tudgment under unceartaiony: Heuristics and biases (pp, 239.248). new york cambridge uneversty press. conway, M., & Ross, M. (1984). Getting what yow want by vevising what yow had. *Jornal of Personality & Social Psychology*, 47,738-748.

Darley, J . M., and Gross, P. (1983) Ahypothesis - confirming bias in labelling effects. *Jornal of Personality & Social Psychology*, 44,20-23.

Deaux, K., and wrightsmn, L.S.(1988). social Psychology, 5 th ed., Belmont, califernia, wadsworth.

duval, s., and wicklund, R.A. (1972). A theory of objective self - awareness. New york: Academic press.

Erber: R., and Fiske, S.T. (1984) Cutcome dependency and attentici to inconsistent information. *Jornal of Personality & Social Psychology*, 47,709-726

feningstein, A., Scheier, M.F., and Buss, A.H.(1975). Publie and private self - consciensness: Assessnemt and theory. *Jornal of Consulting and Clinical Psychology*, 43,522-527.

Gibbons, F.X.(1975). Sexual Standards and reactions to

نظر می‌گیرد.

کارور و شایر پیشنهاد می‌کنند که خودآگاهی مشتمل است بر مقایسه خود فعلی با هدفهایمان، و در صورت لزوم تغییر رفتارمان تا هر چه بیشتر با هدفهایمان متناسب شوند. این کار همانند نحوه عمل ترموستات است که دمای اتاق را بررسی می‌کند و در صورت لزوم دستگاه تهویه را به کار می‌اندازد.

شایر و کارور<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) میان دو نوع خودآگاهی تمییز قائل شده‌اند: "خودآگاهی عمومی"<sup>۲</sup> و "خودآگاهی خصوصی"<sup>۳</sup>. خودآگاهی عمومی به آگاهی از خودمان به عنوان شیئی اجتماعی، یعنی آن گونه که به نظر دیگران می‌آییم اشاره دارد؛ درحالی که، خودآگاهی خصوصی مربوط است به آگاهی ما از احساسات، نگرشها و ارزشهای خودمان. چندین محقق از جمله گیبونز<sup>۴</sup> (۱۹۷۸) شواهدی پژوهشی برای الگوی حلقهٔ پسخوراندی ارائه داده‌اند.

«توجه» تنها فرایند شناختی درگیر در خودآگاهی نیست. هال و لوی<sup>۵</sup> (۱۹۷۹) خاطر نشان ساخته‌اند که خودآگاهی اغلب به رمزگذاری اطلاعات مناسب و مربوط می‌پردازد. آنان خودآگاهی را بیشتر به عنوان وسیلهٔ پردازش اطلاعات مربوط به خود تلقی می‌کنند تا فرایند بذل توجه به خود. خودآگاهی به عنوان صفتی شخصیتی در نظر گرفته می‌شود (فنینگ‌استاین، شایر و باس<sup>۶</sup>، ۱۹۷۵). برخی از افراد بسیار خودآگاهند، یعنی اغلب در مورد خودشان فکر می‌کنند، از نگاه کردن در آینه لذت می‌برند و به اینکه دیگران چگونه آنان را می‌بینند توجه ندارند.

## منابع

Alloy, L.B., & Abramson, L.Y.(1979). Judgments of contingency in depressed & students: Sadder but Wisser? *Jornal of Experimental Psychology: General*, 108, 441-485.

Anderson. C.A., Lepper, M.R., & Ross, L.(1980). Perseverance of social theories: The role of explanation in the persistence of discredited information. *Jornal of Personality & Social Psychology*, 39, 1037-1049.

Anderson. C.A., & Scheler, E.S. (1986). Effects of explanation & counterexplanation of the development & use of social theories. *Jornal of Personality & Social Psychology*, 50/ 24-34.

Baron, R.A.(1987). Interviewer's moods and reaction to tob applicaments. *Jornal of Appaied sccial psychology* 16,16-98.

Baron, R.A. and Byrne, D. (1987). *Social Psychology: under-standing human Interaction*, stl Ed. Allyn and

1- Scheier and Carver 2- public self-awareness

3- private self-awareness 4- Gibbons

5- Hull and Levy

6- Feningstein, Scheier and Buss

psychological determinants of the emotional state.  
*Psychological Review*, 69, 379-399.

Schaffner, P.E. (1985). Species learning about reward and punishment.

pornography: Enhancing behavioral consistency through self-focused attention. *Journal of Personality & Social Psychology*, 36, 976-987.

Greenberg, J. and Muehlenbeck, C. (1981). Avoiding and seeking self-focused attention. *Journal of Research in Personality*, 15, 191-200.

Hamilton, D.L. (1979). A cognitive-attributive analysis of stereotyping. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in Experimental Social Psychology*, 12 New York: Academic Press.

Hamilton, D.L. (Ed.). (1981). Cognitive processes in stereotyping and intergroup behavior. Hillsdale, NJ., Erlbaum,

Higgins, E.T., Rholes, W.S., and Jenes, C.R. (1977). Category accessibility and impression formation. *Journal of Experimental Psychology*, 13, 141, 154.

Hull, J. G. and Levy, A.S. (1979) The organizational functions of the self: An alternative to the Duval and Wicklund model of self-awareness. *Journal of Personality & Social Psychology*, 37, 756 - 768.

Lord, C.G., Ross, L., and Lepper, M.R. (1979). Biased assimilation and attitude polarization: The effects of prior theories on subsequently considered evidence. *Journal of Personality & Social Psychology*, 37, 2098-2109. Markus, H., and Smith, J. (1982). The influence of self-schemata on the perception of others. In N. Cantor and J. Kihlstrom (eds.), *Personality, Cognition, and Social Interaction*-Hillsdale, NJ.: Erlbaum. Nisbett, R.E., and Wilson, T.D. (1977). Telling more than we can know: Verbal reports on mental processes. *Psychological Review*, 84, 231-259.

Martin, D.J., Abramson, L.Y., and Alloy, L.B. (1984). The illusion of control for self and others in depressed and nondepressed college students. *Journal of Personality & Social Psychology*, 46, 125-136.

Rogers, T.B., Kuiper, N.A., and Kirker, W.S. (1975). Perseverance in self-perception and social perception: Biased attributional process in the debriefing paradigm. *Journal of Personality & Social Psychology*, 32, 880-893.

Schachter, S., and Singer, J. (1962). Cognitive, social, and physiological determinants of the emotional state